

اعلام جرم دادستانی انقلاب علیه آیندگان

اعلام جرمی علیه آزادی است.

حیطه مسئولیت آقای هادوی نیست، و دادگاه خاصی در این مورد حق اظهار نظر دارد، اما این تنها شاهکار جناب دادستان نیست، ایشان در اعلام جرمشان، درک آخوندی خویش را از انقلاب و قانون به نمایش گذاشته‌اند. درک قانونی و سیاسی، دادستان انقلاب اسلامی حتی از حکام شرع فطری در دهات عقب مانده نیز پائین تر است. اعلام جرم دادستان انقلاب اسلامی به بهترین وجهی نشان داده شده سطح نازل درک ایشان از قانون، مطبوعات و آزادی است. در این اعلام جرم به دودسته "علل" بسیاری توجیه توقیف آیندگان اشاره شده است. دسترس اول دایلی است مربوط به گذشته آیندگان، نحوه تاسیس آن و کمک‌هایی که رژیم سرنگون شده شاه و امپریالیسم امریکا و صهیونیسم برای انتشار این روزنامه کرده‌اند. دایلی که در نظر اول "مفسول" جلوه مینماید و اما در ادامه منطبق آن نه تنها میبایست آیندگان توقیف شود و اموال آن ضبط شود، بلکه میبایست مواسسه کیهان نیز بجای آنکه بسه تجار بازار هدیه کرده و سپس از بنیاد مستضعفین سر در آورد، نیز توقیف میگردد، و همچنین مواسسه اطلاعات نیز بجای آنکه در اختیار آیت‌الله دکتر آیت عضو شورای انقلاب (که اخیراً شایعه ساواکی بودن او همزمان با غیبت طولانی او از محض سیاست بر سر زبانهاست) قرار گیرد، نیز توقیف میشد. اما جریده شریفه کیهان از مصادیر نجات پیدا نمود، زیرا که زد و بندهای تاجر آهن فروش و مصباح زاده، راه عبور ایشان از بل صراط بوده و اطلاعات نیز تحت توجهات آقای دکتر آیت باز از بل صراط به خیر گذر نمود و این تنها آیندگان بود که میبایست عدل اسلامی در باره آن به اجرا در آید و مورد الطاف قسط و عدل اسلامی قرار گیرد. دادستان به درستی به گذشته داریوش همایون و دارو دست‌اش اشاره میکند، بسه درستی آنها را بر سپردگان امپریالیسم و ارتجاع میدانند ولی عامداً کوچکترین اشاره‌ای به مبارزه کارکنان این روزنامه برای اخراج داریوش همایون سردبیر آن در زمان رژیم شاه و خلق بد ایسادی و نمیشود، مبارزه‌ای که به اخراج همایون و دارو دسته ارتجاعی اش ختم شده و در زمان شریف‌امامی نیز با مبارزه و اخراج وزیر اداغه پیدا نمیشود، محرومین اعلام جرم خواسته‌اند با زورنگی آخوندی ساپانه و با گذشتن از کنار واقعیت محسوسات

روز سه شنبه ۱۳ مرداد، عده‌ای مسلح با فرمانساز جانب "دادستانی کل انقلاب" به دفتر روزنامه آیندگان حمله کرده، ضمن بهم ریختن پرونده‌ها، درهای دفاتر این روزنامه را بسته و ماشینهای چاپ آنرا مهر و موم کردند، و سپس سیزده تن از کارکنان این روزنامه را دستگیر نموده و با خود بردند. این تهاجمی بود از قبل تدارک دیده شده که پس از شکست اولیه تحریم معروف، اینبار به لباس "قانون" و "عدل اسلامی" مزین گردیده بود. اما "عدل اسلامی" آقای بازرگان شایسته فراوانی به "عدل مظفر" عین الدوله و "عدل آریامهری" از هاری دارد چه در اینجا نیز عدالت بنفع طبقه حاکم و قدرتمندان جدید تفسیر گردیده است. "عدالتی" که سعادت را به بند و زنجیر کشید، نسیم خاکسار را به انقلابی خواند، و مبارزین متعددی را به زندان و شکنجه گاه کشاند، همسینهان عرب ما را بدون محاکمه به بالای چوب‌دسته های دار فرستاد و شیخ الاسلام زاده هارا از سرگ رها نید، مزدی را از بند آزاد نمود و نورچشمیان را صرف نظر از سابقه و لطفه‌اشان در مناصب مهم دولتی و غیر دولتی گماشت.

در حقیقت عدالت اسلامی آقای هادوی عدالتی است که نه احتیاج به محکمه دارد و نه وجود متهم را در دادگاه لازم میدانند، با وجود این مجریسان سلیمی دارد که صرفاً با داشتن ورق پاره‌ای بنام اعلام جرم دادستان بدون آنکه هیچگونه مجسوسوز قانونی داشته باشد به توقیف آیندگان و برخی از کارکنان آن میپردازد.

بهر رو عدالت اسلامی در مورد آیندگان به اجراء در آمد، آیندگان و اعضای هیئت تحریریه آن توقیف شدند و بعد از چند ساعت اعلام جرم دادستان برای "آگاهی" مردم و احیاناً خود متهمین از طریق رادیو و تلویزیون قطب زاده پخش گردید. اما ایکاش آقای هادوی و مجریان مسلح به این باغبگری خویش اقلاً آنطور که خود در نظر داشتند لباسی "قانونی" میدادند و "کله شرعی" مناسبتی برای آن میدوختند، اما ایشان حتی در این عمل خویش نیز، بی فرهنگی و ناشیکری خود را نشان دادند و حتی کار را بدانجا رساندند که فراموش کردند که رسیدگی به جرائم مطبوعات - آنطور که قانون ارتجاعی مطبوعات جدید که صبح همان روز به تصویب شورای انقلاب رسیده بود تصریح میکند - در

کارکنان فعلی آن، این شبهه را در ذهن خواننده ابقاء کنند که گویا هنوز هم این روزنامه توسط امپریالیسم امریکا و صهیونیسم اداره میشود هر مورد گذشته آیندگان در زمان رژیم شاه و زمانی که به سرپرستی داریوش همایون اداره میشدند و وابستگی های آن به ارتجاع تردیدی نیست. ولی آیا صرف اینکه ما شین چاپ روزنامه های و زمین آنسوا عده ای عناصر ارتجاعي در زمانی خریدارند، میتواند دلیلی بر قطع انتشار آن، در زمانی باشد که خود کارکنان روزنامه، زودتر از هر کس دیگر، و قبلا از اینکه، صاحبان قدرت فعلی، اساسا خواستار بساک سازی مطبوعات باشند، با این گذشته تسویه حساب کرده و دارو دسته ارتجاعي و مزدور داریوش همایون و وزیري را از آن اخراج کرده اند؟ این آقایان، که هنوز ماهیت بسیاری از آنان برای مبارزین مورد سؤال است، و ریش و سیمل های خیلی شان، با مزاحم دستگاه آریامهری چرب میشده است در نهایت بیشرمی، این گذشته را ملاک تعظیم آیندگان قرار داده اند. اما آنچه که حصد قدرتمند ان جدید را بر انگیزته است و آیندگان را بعنوان روزنامه ای، وزیر در این چند ماه بعد از انقلاب در جامعه مطبوعات ایران تثبیت نموده است نه گذشته ضد مردمی سردمداران قبلی آن، بلکه کوشش شبانه روزی زحمتکشان آیندگان یعنی کارگران، خسر نگاران و هیئت تحریریه آن است.

اما "عدالت اسلامی" تنها در عطفیه ماسبق نیست چه اگر صرفا این بود، میشد گناه آقای دادستان و پادیشان را در ندانستن وقایع یکساله مطبوعات قلمداد نمود و ایشان را صرفا انسانهای عامی دانست که ندانسته و ناخواسته بر آریکه قدرت سوارند و چون جاهل هستند بر اعمال آنان هرجی نیست. اما گند قضیه جایی در می آید که دادستان به اعمال نظر شخصی میپردازد و با اختراع واژه های من در آوردی چون "منافع و مصالح جامعه مسلمانان"، "نشر اخبار و عقاید انحرافی"، "همکنش های همگامی با تمام نفقه های مخالف اسلام" "کم فروشی و خست" و... آیندگان بعد از انقلاب را نیز مورد هجوم قرار میدهد بر فرضی تمام احکام دادستانی، بر فرضی آنکه دادستانی در مسند تفاوت هیچگونه نظر شخصی را اعمال نمیکرد، هنوز معلوم نبود که چرا تا به امروز چنین احکام و اعلام جرمهایی علیه بزرگترین دستگاه تحریف و نفاق افکنی، علیه بزرگترین وسیله ارتباط جمعی که در تحریف و تقلب، و انحراف انقلاب ایران از مسیر اصلی عد امپریالیستی، فد ارتجاعي بزرگترین خیانت را نموده است یعنی رادیو و تلویزیون انحصاری قطب زاده و شرکاء صادر نشده است مگر

این دستگاه نیز در گذشته طاغوتی نبوده است، مگر از همان آغاز غروس جنگجوی جام جم در ایجساد توطئه، تحریک و نفاق افکنی گوی سبقت را از دیگر رقبا و همکارانش نربوده است؟ مگر...؟؟؟ ولی شما مصلحت اندیشانه او و دستگاهش را... چسبون مانند شما صاحب زر و زور است و بنظر شما در جهت منافع "مسلمانان" کوشش میکند به دست فراموشی میسپارید و نه تنها علیه او اقدامی نمیکنید بلکه تسلیم اراده او و اسباب او می شوید و بسا شبه قصد تهاجم و نابودی قلم و اندیشه را در این مملکت میکنید. برآستی اگر ریگی در کفشتان نیست، برآستی اگر عدالت اسلامی دادستانی جانشین نمیکنید بریک بام و دوهوا چیست. علاوه بر این دادستانی در تنظیم قسمت دوم اعلام جرم نه تنها ادعا را حکم قطعی تلقی نموده و بر اساس آن عمل نموده است بلکه با بکار بردن این شیوه نگارش درک دادستانی و گردانندگان رژیم را از مسئله آزادی به نمایش گذارده است. حیرت انگیز است، ولی واقعی است، هر آنچه به مذاق قدرتمندان خوش نیاید، انحرافی است و در خدمت ضد انقلاب همه باید آنگونه بیانیدشتند که حاکمین میاندیشند، و در غیر اینصورت "وحسدت کلمه" و مصالح عالییه "اسلام" با خطر مواجه میشود. منطق دادستانی برای آزادی، همان منطق آریامهری است، یا با من یا ضد من، یا درانقیاد حکام و بزرگان و "آزادی" در چهارچوب مصالح آنان، و یا در کنج زندان و فراموشخانه ها. اما همچنانکه سرنوشت منطق آریامهری احتضار و شکست بود منطق دادستانی نیز سرنوشت بهتری نخواهد داشت. و بیروزی نهایی در این جنگ ناسرابراما عادلانه، با آزادی است. آزادی بدون یک کلمه کم یا زیاد!

صاحبچه با...

شما از طرف دولت در این چندروزه با شما تماس گرفته اند؟

نه، آنها فقط حرف میزنند و تنها چیزی که گفته اند اینست که حقوق شما تا مین است و این محل در اختیار رینیا دستضعفین خواهد بود و از این وعده و وعیدها.

در ضمن ما از پشتیبانی نیروهای مترقی تشکر میکنیم و فقط همبستگی همه ما میتواند تضمین پیروزی ما باشد.